



«مایکل مور» فیلم سازی زیر علامت سوال

گرد آورنده: امین فرج پور

سیاسی خود را فرو می‌غلطاند مطابق با انتظاری که از او می‌رفت و همسان با توقعاتی که ایجاد کرده بود «کاپیتالیسم: یک داستان عاشقانه» را به عنوان ادعای علیه شرایط امروزی دنیای غرب و دیدگاه‌هایی که شرایط امروزی اقتصادی (و سیاسی) جهان غرب را شکل بخشیده‌اند، ارائه کرده است. فیلمی تند و تیز، تلخ (با مایه‌های طنز آمیز، البته) و حاوی نوعی نگاه و نگرش سطحی و ژورنالیستی که مفاهیم را در جهت درک و فهم و به تبع این‌ها: استقبال مخاطب در ساده‌ترین حد ممکن انتقال می‌دهد؛ تا حدی که نشریه معتبر و مهمی چون «نیویورک تایمز» از این ساخته «مایکل مور» به عنوان فیلمی که می‌گوید: «بانک‌ها پول شهروندان آمریکایی را می‌دزدند» یاد کرده است! در حقیقت منتقد نیویورک تایمز وقتی فیلمی جایگاه چنین پر سر و صدا را تا این حد و تا اندازه یک فیلم همه فهم تقلیل می‌دهد و همه فهمش می‌کند، احتمالاً در لفافه به نگرش و روش «مایکل مور» طعنه می‌زند - و این طعنه را مور، طی در این سال‌ها باید آن قدر شنیده باشد که دیگر خاصیت طعنه آمیزی‌اش را برای او از دست داده است ...

گذشته از این مسایل حاشیه‌ای در مورد «کاپیتالیسم: یک داستان عاشقانه» و سازنده این فیلم که به کرات و در حد افراط تکرار شده و به قول منتقد گاردین او را در مقابل این انتقادات واکنش داده است، نمی‌توان چشم بر این واقعیت فرو بست که «مور» تنها مستند سازی است که فیلم‌هایش با سلیقه عامه تماشاگران سینما آمیخته

کاپیتالیسم: یک داستان عشقی یا روایتی سرشار از تفرق؟! جدیدترین فیلم «مایکل مور» به نام «کاپیتالیسم: یک داستان عاشقانه» است و همان گونه که از مستند سازی چون او انتظار می‌رود، مضمونی سیاسی و البته جانبدارانه و تبلیغاتی، از فیلم‌سازی که عادت کرده‌ایم او را در هیبت و قیافه یک فعال و کنشگر سیاسی ببینیم؛ و شاید هم به این دلیل است که سخنان او در فیلم‌هایش اگر چه بر دل می‌نشیند (و استقبال تماشاگران از فیلم‌های وی اثبات این مدعاست)، اما هیچ گاه واجد چنان عمقی نبوده‌اند که باعث شوند «مایکل مور» اعتبار و احترامی در حد و اندازه بزرگان عالم سینمای مستند به دست آورد. می‌دانم که احتمال دارد دوستداران و علاقمندان «مایکل مور» یقه چاک بدهند و میزان فروش مستندهای او را (که گاه از فیلم‌های پر زرق و برق داستانی هالیوودی بیشتر شده‌اند) به چماق مخالفت تبدیل کنند اما این چماق البته کارکردی ندارد و فروش یک فیلم هیچ گاه دلیلی بر ارزش و اعتبار آن فیلم نبوده و نخواهد بود؛ که اگر چنین بود، می‌شد گفت که یک مثل فیلم «ترانسفورمرز» به صدها فیلم مثل «هانکه» و «گدار» و «لینچ» و حتی «فورد» و «هاکس» و «هیچکاک» و «اسکورسیزی» می‌ارزد - که می‌دانیم و می‌دانید چنین نیست و امیدواریم هیچ گاه چنین نیز نشود!

«مایکل مور» سیاسی کار که گاه در فیلمی چون «فانهایت ۹/۱۱» یا «تری چون «سیکو» به حد و اندازه تبلیغاتی یک جریان

و منطبق می‌شوند و حاصل و نتیجه این آمیزش پرورش نسل جدیدی از مستند بین‌ها و مستند دوستان است؛ چندان که باعث شده آن بدنامی برج عاج نشینی و روشنفکری و روشنفکرنمایی از نام سینمای مستند زدوده شده و این سینما بدل به جریانی ملموس و محبوب برای قاطبه سینمادوستان شود و این می‌تواند مثبت‌ترین جنبه رویکرد ژورنالیستی - سینمایی سینماگری قلمداد شود که برخی با عبارات و صفات «پوپولیستی»، «عوام پسند»، «شومن»، «خودنما»، «توخالی» و ... تکفیرش می‌کنند و برخی دیگر چون قدیسی قرن بیست و یکمی او را چنان بالا می‌برند و والا فرض می‌کنند، که خود او نیز آن را باور ندارد و خود را در این جایگاه به جا نمی‌آورد. این پرونده می‌کوشد بدون این که به دام این دو جبهه بیفتد، فیلم «کاپیتالیسم: یک داستان عاشقانه» را از منظر معرفی فیلم و فیلم‌ساز، گزیده نقدی چاپ شده در مورد فیلم و گفت و گوی رسانه‌ای «مایکل مور» برای خواننده و تماشاگر ایرانی آشنا سازد و گفته‌ها و ناگفته‌های آن را آشکار کند....

درباره «کاپیتالیسم: یک داستان عاشقانه»

«کاپیتالیسم: یک داستان عاشقانه» که در فستیوال ونیز مورد استقبال نسبی قرار گرفت و علاوه بر نامزد شدن برای دریافت «شیر طلای ونیز»، جایزه «شیر کوچک طلا» ی این فستیوال را تصاحب کرد، در بیستمین سالگرد موفقیت «مایکل مور» که آغازگرش فیلم «راجر و من» بود، نگاهی دارد به شرایط نا به هنجار اقتصادی دنیای امروز. در حقیقت «مایکل مور» که در رسانه‌ها و نشریات اعلام کرده بود فیلم جدیدش دنباله فیلم «فانهایت ۹/۱۱» در مورد دوره دوم ریاست جمهوری «جورج بوش» خواهد بود، پس از این که در سال ۲۰۰۹ بحران اقتصادی پیش آمد و «وال استریت» به اغما رفت، مسیرش را عوض کرده و این موضوع را به عنوان سوژه اصلی فیلمش برگزید. در سایت اصلی این فیلم، خلاصه داستان این مستند چنین معرفی شده است: «مایکل مور در بیستمین سالگرد موفقیت بی‌سابقه فیلم «راجر و من» (در مورد کمپانی جنرال موتورز) یک بار دیگر سوژه‌ای را که در تمام سال‌های فعالیتش کما بیش روی آن کار کرده است، در دست گرفته است. تأثیر فاجعه بار استیلای شرکت‌ها و جایگاه‌های اقتصادی‌شان بر زنده گسی روزمره آمریکایی‌ها و به تبع آن، روی زنده گی مردم اغلب نقاط جهان موضوع اصلی فیلم «کاپیتالیسم: یک داستان عاشقانه» است. ولی این بار متهم ماجرا بسیار بسیار بزرگ تر از «جنرال موتورز» است و صحنه جنایت بسی فراختر و گسترده‌تر از ناحیه «فلینت» - موطن مایکل مور و یکی از جایگاه‌های اصلی کمپانی جنرال موتورز که بیست سال پیش فیلم «راجر و من» در آن جا ساخته شد و سنگ بنای موفقیت‌های بعدی مایکل مور بنیان نهاده شد - است» در ادامه این معرفی گونه از فضا و داستان فیلم چنین آمده: «بهایی که آمریکا بابت عشقش به کاپیتالیسم می‌پردازد، چه قدر است؟ سال‌ها پیش این عشق معصومانه به نظر می‌رسید. امروز، اما، روای آمریکایی به کابوس مانند شده است و خانواده‌ها بهای این عشق را با از دست دادن کارشان، خانه‌هاشان و پس اندازهای‌شان می‌پردازند. مایکل مور در این فیلم ما را داخل خانه‌های مردم عادی می‌برد و نشان می‌دهد که چه گونه استاندادهای زنده گی‌شان رو به تنزل است. تصویر، دردناک‌تر نیز می‌شود، وقتی فیلم نتایج

عشق به کاپیتالیسم را با تماشاگران به شراکت می‌گذارد: دروغ، بدرفتاری، خیانت و چهارده هزار شغل که همه روزه از دست می‌رود، فرزندان ناهنجار عشقی هستند که سالیان سال است میان آمریکا و کاپیتالیسم جوانه زده است!

«مایکل مور» فیلم «کاپیتالیسم: یک داستان عاشقانه» را بر مبنای فیلم‌نامه‌ای که خودش نوشته است، جلوی دوربین برده و فیلم حاصل آمده از تاریخ دهم مهرماه اکران گسترده‌اش را آغاز کرده است. مانند اغلب فیلم‌های کارنامه «مایکل مور» این بار نیز خود او در اغلب قاب‌های این فیلم صدو بیست دقیقه‌ای حاضر است. فیلم به خاطر به کار بردن واژه‌ها و الفاظ خاص درجه سنی R گرفته به این معنا که افراد زیر هجده سال به تنهایی اجازه تماشای این فیلم را ندارند. ظاهراً یک بار دیگر جناب «مایکل مور» کنترلش را از دست داده و هر چه از دهش درآمده نثار کاپیتالیسم و آمریکا و ... کرده است!

نشریه ی چون «نیویورک تایمز» از این ساخته «مایکل مور» به عنوان فیلمی که می‌گوید: «بانک‌ها پول شهروندان آمریکایی را می‌زدند» یاد کرده است!

درباره مایکل مور

«مایکل مور» که در بیست و سوم آوریل سال ۱۹۵۴ در شهر فلینت ایالت میشیگان به دنیا آمده، پیش از فیلم «کاپیتالیسم: یک داستان عاشقانه» پانزده فیلم ساخته بود که از میان آن‌ها، «راجر و من» (۱۹۸۹) «بیکن کانادایی» (۱۹۹۵)، «بولینگ برای کلمباین» (۲۰۰۲)، «فانهایت ۹/۱۱» (۲۰۰۴)، و «سیکو» (۲۰۰۷) شناخته شده‌تر از بقیه آثارش هستند. عایدی این فیلم‌ساز از بیست سال حضور مدام در جشنواره‌ها و فستیوال‌های سینمایی گوناگون سی و سه جایزه سینمایی است، که مهم‌ترینشان اسکاری است که وی در سال ۲۰۰۳ برای ساخت فیلم «بولینگ برای کلمباین» دریافت کرده است. علاوه بر این «مایکل مور» در کارنامه‌اش جوایز فستیوال‌های آمستردام، اسپن، اتلانتیک، برلین، برگن، بودیل، کن (برای فیلم‌های بولینگ برای کلمباین در سال ۲۰۰۲ و فانهایت ۹/۱۱ در سال ۲۰۰۴)، سزار فرانسه، دنور، تورنتو و ... را دارد و نیز در مراسمی چون «امی»، جوایز فیلم اروپا، انجمن بین‌المللی مستند سازان، جوایز سینمای مستقل و ... این فیلم‌ساز مورد تجلیل و تکریم قرار گرفته است. «مایکل مور» که با آن ظاهر غربیش (هیكل چاق، شلوار جین گشاد و رنگ و رو رفته و یک کلاه بیسبال بر سر) در هر جایی (چه در فیلم و چه در مجامع مختلف) ظاهر می‌شود، با ساخت مستندهای پوپولیستی‌اش که در آن‌ها اغلب به فساد مالی و اجتماعی و سیاسی حمله می‌کند، در سال‌های اخیر بدل به شمایل یک سینماگر معترض و منتقد شده است او که فیلم «راننده تاکسی» اسکورسیزی فیلم محبوب عمرش است، پر فروش‌ترین فیلم‌های مستند تاریخ را ساخته و نیز کتابش «مردان سفید احمت» نیز مدت‌ها به عنوان پرفروش‌ترین کتاب غیر داستانی مطرح بوده است.





فیلم به خاطر به کار بردن واژه‌ها و الفاظ خاص درجه سنی R گرفته به این معنا که افراد زیر هجده سال به تنهایی اجازه تماشای این فیلم را ندارند. ظاهراً یک بار دیگر جناب «مایکل مور» کنترلش را از دست داده و هر چه از دهنش درآمده نثار کاپیتالیسم و آمریکا و ... کرده است!

و کلیدی، اما، این است که آیا این فیلم اصلاً فیلم هست یا نه؟ یعنی این که آیا سینما را در این فیلم می‌توان جست یا نه؛ که پاسخ ناامید کننده‌ای خود را به ما می‌نمایاند: به رغم تمام تاکتیک‌هایی که جناب مایکل مور به کار بسته، جدیدترین فیلم او از منظر سینمایی حتی در مقایسه با اولین فیلم او «راجر و من» نیز ضعیف‌تر است، و پسرقتی آشکار را در کارنامه سازنده‌اش نشان می‌دهد...»

.....
«دبورا یانگ» منتقد سرشناس «فیلم ژورنال» می‌نویسد: «پرونده سازی برای کاپیتالیسم به عنوان یک هستی شیطانی نفرت انگیز - هیچ گاه به این ساده گی نبوده است، اوضاع جهانی این کوشش دشوار را تبدیل به مسئله آسان کرده است، و مایکل مور هم کسی نیست که این فرصت را به سهولت از دست دهد، و بنابراین با ردیف کردن بی‌شمار تصویر باورنکردنی ترسناک از مسایلی که باعث کاپیتالیسم است، در نهایت خلاقیت سینمایی به تماشاگران نشان می‌دهد که کاپیتالیسم و دموکراسی دو همراه ابدی نیستند و می‌توانند به سهولت در دو جبهه متفاوت و مجزا قرار گیرند. فیلم، این مسئله را از زمان فرانکلین روزولت تا به امروز مورد کاوش قرار داده است»

.....
«مارک سالیسبوری» نیز در نشریه «پری میسر» در مورد فیلم چنین نوشته: «مور ادعاهای تأثیرگذار را در مورد کاپیتالیسم بنیان می‌گذارد و به زیبایی از شکاف طبقاتی و سرنوشت هفتصد میلیارد دلار وامی که دولت آمریکا به بانک‌ها اعطا کرده می‌گوید؛ ولی مثل همیشه کلیت فیلمش را چنان از حضور خودش آکنده کرده که اگر شما از علاقمندان او نباشید، از دیدن حجم و شدت خود شیفته گی او از عصبانیت به مرز دیوانه گی خواهید رسید. ولی گذشته از این موارد، ساختن فیلمی که موضوعش بحران اقتصادی جهانی باشد، به شیوه‌ای که بتوان آن را یکی از سرگرم کننده ترین فیلم‌های سال لقب داد، هنری است که فقط از «مایکل مور» بر می‌آید....»

.....
در مطلبی به قلم «جاستین هیوز» در Reelviews هم می‌خوانیم: «داستان عاشقانه مایکل مور مثل اغلب داستان‌های عاشقانه جذاب، تکان دهنده، بامزه، واقعی و البته در عین حال غمگین کننده و دل شکننده از کار درآمده است: «مور» استادانه تمام این خصایص را در فیلمی ارائه و انتقال می‌دهد که به سهولت می‌توان عنوان بهترین فیلم سال را در موردش بکار برد. کاپیتالیسم: یک داستان عاشقانه با فاصله فراوان از دیگر فیلم‌های سازنده‌اش، بهترین فیلم اوست، و یکی از بهترین مستندهای تمام تاریخ سینما؛ فیلمی که باید حداقل ده سال طول بکشد تا فیلمی به قدرت آن ساخته شود.»

.....
در مطلب دیگر ی به قلم «مایکل گری» در مورد این فیلم می‌خوانیم: «مایکل مور در این فیلم نشان می‌دهد که شایعاتی که در مورد او ساخته‌اند و در آن‌ها گفته شده که این فیلم‌ساز تصمیم گرفته است دیگر فیلم مستند نسازد، تا چه حد به نفع سینمای مستند تمام خواهد شد. بله، می‌توانید عصبانی شوید، ولی این باعث نمی‌شود که حقیقت را نادیده بگیریم و کار نابلدی‌های مایکل مور در آخرین فیلمش را انکار کنیم. حق با شماست آقای مور؛ بهتر است شما دیگر فیلم مستند نسازید، چرا که با این فیلم‌ها کلیت سینمای مستند را زیر سوال می‌برید!...»

آرای منتقدان

«کاپیتالیسم: یک داستان عاشقانه» در اولین نمایشش در فستیوال فیلم و نیز، موفقیتی نسبی را تجربه کرد، طرفداران او فیلم را ستودند، و مخالفانش هم، در طی روزهای فستیوال حملات چندانی را متوجه او نساختند. ولی این ماه عسل چندان طول نکشید و جنگ دوستانان و دشمنان این سینماگر محبوب و شناخته شده به نقطه آغازی دوباره رسید و در حالی که اغراق آمیزترین ستایش‌ها از فیلم «کاپیتالیسم: یک داستان عاشقانه» به عمل می‌آمد، شدیدترین حملات به «مایکل مور» نیز، هم زمان، صفحات نشریات و برنامه‌های رسانه‌ها را پر می‌کرد....»

در سایت Incontention منتقدی به نام «گای لاج» در مورد فیلم «کاپیتالیسم: یک داستان عاشقانه» می‌نویسد: «این فیلم به طور قطع ایده آلیستی‌ترین و آرمان گرایانه‌ترین فیلمی است که مایکل مور در کل دوران کاری‌اش ساخته است و می‌توان آن را «دنیای شگفت‌انگیزی است» به روایت مایکل مور نام نهاد. فیلم که در بخش‌های مختلفش به مقاطع مختلفی از تاریخ آمریکا، از جنگ دوم جهانی تا کنون اشاره کرده و آمریکایی که بود، هست و خواهد بود را به محک نقد گذاشته است؛ و از این منظر می‌توان آن را کامل‌ترین فیلم مایکل مور نامید. ...»

در صف‌آرایی شگفت‌انگیز موافقان و مخالفان این فیلم همین نکته بس که در کنار این مطلب، در همین سایت مطلبی به قلم «باربارا استون» آمده که صد و هشتاد درجه با نوشته‌ی «گای لاج» متفاوت است: پرسش اصلی این نیست که کاپیتالیسم: یک داستان عاشقانه فیلم جذابی است یا نه؛ که شاید هم باشد! پرسش اصلی